



۲۰۱۷/۰۳/۲۲




ولی احمد نوری

حرام دانستن نوروز حرام است

نوشته داکتر زمان ستانیزی

منبع: دانشنامه افغان - تهیه: ولی احمد نوری

حرام دانستن نوروز حرام است زیرا نه حکم قرآن است و نه مطابق اصول فقه است. در اسلام حرام دانستن عملی منحصر به امر خداوند است و آفریدگار هستی این صلاحیت را حتی به پیغمبرش هم نداده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ...» (آیه اول سوره التحریم) ترجمه: «ای پیغمبر، چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده بر خود حرام می کنی؟»



در کشور به نام اسلامی افغانستان که گرایش به سوی احادیث رویهمرفته جعلی رو به تزاید است جای تعجب نیست که ملاحی افغانستان دیگر نه به قرآن رجوع می کنند، و نه به اصول فقه. فتاوی که بعضی ملاحی افغانستان مبنی بر تحریم نوروز صادر می کنند یا بر استناد تعبیر نادرست از مفاهیم نهفته احادیث استوار اند یا جعلی بودن احادیث آن قدر روشن است که محتوای متن خود حدیث آن را رد می کند. اینک مثالی از آن که اخیراً در رسانه ها پخش گردیده تحلیل می کنیم:

«تجلیل نوروز حرام است! عید مجوسی ها است. عبدالله بن عمرو رضی الله عنها میفرماید: کسی که به سرزمین عجمی ها عبور نمود، پس نوروز و مهر جان شان را همراهی آنها تجلیل کرده و با آنها مشابعت کرد تا اینکه به همین حالت مرد، روز قیامت به همراهی آنها حشر میشود. روایت بیهقی در السنن الکبر شماره ی حدیث: ۱۸۸۶۳ (نهاد جوانان توحید و سنت)»

اگر این حدیث را صحیح بدانیم، باید قبول کنیم که صلاحیتی را که خداوند به پیغمبرش نداده، جوانان (توحید و سنت) به عبدالله بن عمرو داده اند که او را در واقع با خدا شریک می سازند و این گروه به نام توحیدی عبدالله بن عمرو را هم در صلاحیت حلال و حرام با خدا شریک ساخته اند و هم عبدالله بن عمرو را شریک قول یا حدیث پیغمبر ساخته اند. پس آیا اینها پیرو امر خداوند هستند یا پیرو عبدالله بن عمرو؟ طبق ادعای اینها، دوم اینکه اگر طبق ادعای اینها تعداد احادیث نبوی از ۱۸۸۶۳ تجاوز می کند یعنی سه چند آیات قرآن باشد، باید حضرت رسول اکرم (ص) در ۲۳ سال رسالت اش در هر دقیقه دو حدیث می گفت، که این کار ناممکن است زیرا در آن صورت حضرت محمد (ص)

نه فرصت خواب و راحت و صحبت با همصحبتان (اصحاب) می داشت و نه فرصت برای دریافت وحی از طرف خداوند و تحویل آن به اصحاب .

در چنین افراط «اهل حدیث» بودن منطقاً اهل قران بودن را نفی می کند، جهالت بیشتر شان در این است که اینها صلاحیت تکفیر و تحریم را که امر منحصر به خداوند است از خود می سازند که در واقع مشرک می شوند. شرح چنین مسأله ایجاب بررسی بیشتر را می کند که فرصت آن در این نوشته کوتاه نیست، ولی به همین مختصر اکتفا می کنیم.

در قلب هر دیانت و مذهب اندیشه ها، فلسفه ها، و پندارهای نهفته که رابطه بین انسان و آفریدگار را می پیوندد. این پندارها معمولاً در سطح رسوم و رواجها متداوله با شباهت های زیادی بین ادیان مختلف پیاده می گردند و به مرور زمان از سطح عادات به عبادات گرایش کرده جز ارکان دیانتها پذیرفته می شوند. در بسیاری موارد آئین ها و مذاهب این مراسم را به گونه غیرشعوری از یکدیگر به عاریت می گیرند. در دنیا هیچ دین و مذهبی نیست که تمام رسوم دیانتی اش منحصر و مختص به همان دین باشد و از رسوم و رواجهای ادیان و مذاهب دیگر متأثر نشده باشد. اسلام از این امر مستثنی نیست خصوصاً این که از قلمرو ادیان همجوارش چون زردشتی، یهودیت، نصرانیت، هندوی، بودایی، و حتی دیانت های دوره جاهلیت شبه جزیره عرب رسوم و آداب و رواجهای را به عاریت و ارث برده است و آنها را با حفظ ارزشهای اعتقادی و دیدگاه فلسفی سازگار با اسلام جز مراسم دینی خود قرار داده است. این کار از دو نگاه یک ضرورت و یک امر مسلم پنداشته میشد:

اول اینکه اسلام دیانت نو و متمایز نبوده بلکه خود را خاتم و مُکمل سلسله ادیان توحیدی پیشین می داند که بر بنای آن محمد (ص) خاتم النبیین است و ایمان به انبیا و رسولان پیشین از آدم تا خاتم به امر قران (سوره بقره، آیه ۲۸۵) جز ایمان مکمل مسلمانان پنداشته می شود .

دوم اینکه اندیشه خداجوی خصلت ذاتی انسان است و در این راه انسانها همواره از تجارب همدیگر استفاده کرده اند. بنا بر این دلایل هم در صدر اسلام و هم در ادوار مابعد آن مسلمانان از تجربه های خداجوی ادیان دیگر استفاده کرده اند. مثلاً مسلمانان چله نشینی را از مصریان، استدلال علم کلام را از یونانیان، پنداره هویت و نقش شیطان را از آئین زردشتی، روزه گیری را از یهودیان، روحانیت و تصوف را از نصرانیت، نعت خوانی قول رسول خدا (قول >-) قوالی (را از دیانت هندو، رسم مراقبه، ریاضت و ذکر خفی را از دیانت بودایی و حج را از دیانت دوره جاهلیت اعراب به ارث برده اند.

پس شاخ و برگ بسیاری از مراسم دینی امروزی مسلمانان از ریشه های ادیان قبل از اسلام آب می خورند. اگر قرار بر این باشد که رسوم دیانت های قبل از اسلام را حرام قلمداد کنیم، از پنج بنای مسلمانی جز کلمه توحید هیچ چیز نمی ماند. مسلمانها ناگزیر بودند بسیاری از رسوم دیانت های قبل از اسلام را با تعدیلات ادامه دهند. در بعضی از این مراسم دیانت های قدیم بعد عبادات آن را به توحید و یکتاپرستی مبدل ساختند و در برخی دیگر مراسم ادیان قدیم را از سطح عبادت و پرستش به سطح رسم و رواج عامیانه آورده آنرا بار رعایت اصول اعتقاد توحیدی تجلیل می کردند.

به این ملحوظ با آنکه کعبه خانه خدا پنداشته می شد که حضرت ابراهیم آنرا یا تعمیر یا ترمیم کرده بود، حج رسم دیرینه اعراب قبل از اسلام بود که عراب دوره جاهلیت تنها نام ماه حج یا ذوالحجه را در تقویم شان گنجانیده بودند، بلکه جنگهای قبیلوی شان در ماهای قبل و بعد از حج به احترام حج حرام گردانیده بودند. و حج و کعبه آنقدر هویت

دیانتی اعراب را دوره جاهلیت تعریف می کرد که واقعه ابرهه و جنگ فیل (به استناد سوره ۱۰۵ قران) که در عام الفیل یا سال تولد رسول اکرم (ص) به وقوع پیوست، به حیث نقطه محراق مناقشه بین نصرانیان یمن و بت پرستان مکه آن وقت قرار گرفت.

اعراب بعد از مسلمان شدن همین رسم جاهلیت را ادامه دادند ولی مراسم حج دیگر عبادت لات و منات و عزا برای اعراب شبه جزیره عرب نبود، بلکه عبادت و تمثیل توحید و یکتاپرستی جهانشمول گردید، همان طور اقوام آریایی هم بعد از آن که اکثریت آنها به اسلام روی آوردند نوروز را به حیث عبادت آئین زردشتی نه، بلکه به شکل یک رسم فرهنگی برگذار کرده، در سطح اعتقادی جهت آنرا به سوی یکتاپرستی مطابق اسلام تغییر دادند تا آیات و نشانه های زیباییهای خلقت خداوند را در تجدد حیات و تداوم زمان با ژرف و بینش و فهم عمیقتر مشاهده کرده، خالق هستی های عالم را بیشتر ستایش کنند تا او را به وجه بهتر پرستش کرده باشند.

در قران علاوه بر مسمی ساختن سوره های زمان چون والضحی و والعصر، و گذرایی زمان چون سوره الانشقاق، تکویر، انفطار، و الزلزال، آیات بیشماری در باره پدیده های طبیعت نازل شده و خداوند مومنان را دعوت می کند تا در پی بردن به مفاهیم نهفته این نشانه ها آفریدگار آن را در اسرار تجدد حیات و تداوم زمان به وجه بهتر بپرستند. این آیات از انفس تا افاق و از افلاک تا قعر و قلب زمین به پدیده های خلقت اشاره می کنند تا انسان را متوجه این واقعیت بسازد که خوشنمایی هر گلبرگ نشانه و آیتی از خلقت خداوند لایزال است که زیبایی ذات اقدسش را منعکس و متبلور می سازد، به شرط آنکه به دیده خدا بینی به آن بنگریم.

تجلیل گردش زمان در قید و قالب تقویمها و تجلیل رستاخیز اقلیم و حیات و بهار از مشخصات همه جوامع و فرهنگهای جهان است. اعراب شبه جزیره هم بهار را تجلیل میکردند و نامگذاری ماههای ربیع الاول و ربیع الثانی یعنی بهار اول و بهار دوم که قبل از حذف ماه نسی با موسم بهاری منطبق به وقوع می پیوست زمان تجلیل بهار بود. بناً قران هم بر رفق رسوم و اقلیم مردمانی که به آنها در حله اول نازل شد به این واقعیت شهادت می دهد. اینجا نمونه از اسرار تجدد حیات و تداوم زمان را در آیات پیهم سوره یاسین مطالعه می کنیم و می ببینیم که قران با چه صراحت به موسم نوروزی و فصل بهار اشاره می کند:

وَأَيُّ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ۳۳

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَجِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ۳۴

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ۳۵

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْوَاحَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِثُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ۳۶

وَأَيُّ لَّهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخَ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ۳۷

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۳۸

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ۳۹

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۴۰

(آیات ۳۳-۴۰ سوره یاسین)

ترجمه:

زمین مرده که ما آن را زنده کردیم برای آنها نشانه است، و از آن دانه بیرون می آوریم که قابل خوردن اند. و در زمین باغهای از درختان خرما و انگور بوجود آوردیم، و چشمه ها را در آن روان ساختیم. تا از میوه آن که از

دسترنج ایشان به دست آمده بخورند، آیا شکرگذاری نمیکنند؟ پاک است خدای که هر نر و ماده را آفرید، چه از قبیل آنچه زمین می رویاند و چه از خود شان و چه از چیزهای که نمی دانند. شب نیز نشانه برای آنها است که روز را از آن جدا می کنیم و در تاریکی شب می مانند. آفتاب در مدار خود در حرکت است، این تقدیر خداوند توانا و دانا است. ما برای ماه هم منازلی قرار دادیم تا به صورت شاخه خشک خرما برگردد. نه آفتاب میتواند به ماه برسد، و نه شب میتواند از روز جلو افتد، هر یک در مداری شناور است.»

در نهایت آیات قرآن همه شهود خلقت را تنها نشانه های از خلقت خالق محسوب می دارد، بلکه انسان دارای شعور آگاه را به مشاهده و فهمیدن، و دانستن، و اندیشیدن به آنها دعوت می کند، تا کلیت کلام بی کران عالم هستی را پرستنده و پسندیده خداوند بیابد: **وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ**. همه هستی ها در چرخش به دور نقطه قدسیت صفر مطلق مطلق خداوند می چرخند و تسبیح او را به جا می آورند.

در عالم سیاست احتمالاً یکی از علل این غلط فهمی ها کاربرد اصطلاحات باشد که روی ملحوظات سیاسی وضع شده. مسلمانان تنها نوروز را تجلیل می کردند بلکه دقیقترین تقویم شمسی یعنی تقویم جلالی را در سال ۴۵۷ هجری شمسی در تفاوت و ترادف با تقویم هجری قمری عیار کردند. تقویم جلالی که به افتخار سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی «جلالی» نامیده شد حاصل زحمات شش ساله نوابغ آن زمان به رهبری حکیم عمر خیام بود. در ساختن این تقویم از تقویمهای چینیایی، اویغور، هندی، و پارسی استفاده شد. به استثنای این که تقویم جلالی همانند تقویمهای آئین زردشتی با نوروز آغاز می شد، با تقویمهای خورشیدی آئین زردشتی هیچ همگونی نداشت. تقویم جلالی بر سنجش دقیق ریاضی و اصول علم هیئت و نجوم استوار بود. علاوه بر آن منحصبت تقویم تمدن اسلامی نامهای ماهها تقویم جلالی را به زبان عربی، یعنی زبان علمی تمدن اسلامی به بروج حمل، ثور، جوزا... مسمی کردند و به منظور تفکیک با تقویمهای آئین زردشتی این تقویم را خورشیدی نه، بلکه شمسی هجری نامیدند تا با تقویمهای خورشیدی سه گانه یزدگردی یا شاهنشاهی، تقویم خورشیدی قدیمی، و تقویم خورشیدی فصلی که هر سه مربوط به پیروان آئین زردشتی تا امروز موجود اند مغالطه نشود.

تقویم شمسی جلالی را خورشیدی نامیدن اشتباه است. استعمال نام تقویم شمسی و خورشیدی محض یک تفاوت لغوی نیست. تقویمهای خورشیدی طوری که به آن اشاره شد تقویمهای آئین زردشتی اند، ولی تقویم شمسی تقویم جلالی است که مربوط به عالم اسلام است و باید به احترام به حکیم عمر خیام، و سلطان جلال الدین ملک شاه و به احترام به تعامل جهانی که تقویمها را به نام مخترعین یا مبتکرین آن مسمی می سازند (چون تقویم جولین، تقویم گریگورین)، نام تقویم جلالی باید حفظ می ماند. ولی متأسفانه مسوولین دولتی ایران امروزی در ملیگرایی و عربستیزی تقویم هجری شمسی را «خورشیدی» نامیدند و حلقه های عربستیز افغانستان امروزی هم در تقلید کورکورانه مرتکب تکرار این اشتباه می شوند.

توان این کار به مثابه خسارات ایران ناماندن پارس است. که سیاسی ساختن هویت نژاد ایرانی افغانها، تاجیکها و اقوام دیگر آریایی آسیای میانه را از «ایرانی» بودن نژادی محروم ساخته است. به همین منوال با خورشیدی ناماندن تقویم جلالی، علاوه بر بی اعتنایی به مقام والای حکیم عمر خیام، پیروان آئین زردشتی را از مشخصه هویت دیانتی شان محروم ساخته اند. خطرناکتر از همه این که با خورشیدی ناماندن تقویم جلالی ذهنیت نادرست و ناسازگاری در افغانستان تقویت یافته که حسب آن گویا نوروز رسم و عبادت آئین زردشتی پنداشته شده تجلیل آن را حرام می پندارند.

در شرایط ناگوار سیاسی افغانستان تاجران نژاد پرستی و دلالتان هویت فروش تار و پود جامعه را در گیر و دار نفرت و نفاق تفرقه های نژادی فرقه های مذهبی از هم می پاشند.
به امید آنکه زمستان در هم - برهمی ما به بهار باهم - بین همی روی آورد. به آرزوی روزهای روشنتر و نوروزهای مسرت بار، به آرمان فردهای بهتر و به آرزوی بهبود به بودن بها و بهار بهاران.

پایان

